

نخست می گوید «خداوند مردگان را مبعوث می کند تا برای همگان روشن سازد آنچه را که در آن اختلاف داشتند» (لیبین لهم الذی یختلفون فیه). «و تا کسانى که این واقعیت را انکار کردند بدانند دروغ می گفتند» (ولیعلم الذین کفروا انهم کانوا کاذبین). چرا که آن جهان، جهان کشف غطاء، و کنار رفتن پرده ها، و آشکار شدن حقایق است، چنانکه در سوره ق آیه ۲۲ می خوانیم: لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید: «به انسان گفته می شود تو در غفلت از چنین روزی بودی، ولی ما پرده را از برابر دیدگانت بر داشتیم و امروز بسیار تیز بین هستی!» و در آیه ۹ سوره طارق می خوانیم یوم تبلى السرائر: «رستاخیز روزی است که اسرار درون آشکار می گردد» و در آیه ۴۸ سوره ابراهیم می خوانیم

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۳۲

و برزوا الله الواحد القهار: «در آن روز همگی در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می شوند». بالاخره آن روز، روز شهود، و کشف اسرار، و آشکار شدن پنهانیها، و ظهور و بروز است، و در چنین شرایط و محیطی اختلاف در عقیده معنی ندارد، هر چند ممکن است بعضی از منکران لجوج برای تبرئه خویش به دروغ در بعضی از مواقف قیامت متوسل شوند، ولی آن یک امر استثنائی و زودگذر است! این درست به آن می ماند که مجرمی را در پای میز دادگاه حاضر کنند، او همه چیز را منکر شود، ولی بلافاصله نوار ضبط صوت و دستخط او و سایر مدارک زنده و حسی را به او ارائه دهند، و به اتفاق او تمام آثار جرم را از درون خانه و اطاقش بیرون بیاورند، اینجا است که دیگر جایی برای گفتگو باقی نمی ماند و تسلیم می شود ظهور حقایق در عالم قیامت حتی از این هم واضحتر و آشکارتر است!

گرچه حیات پس از مرگ و رستاخیز، اهداف متعددی دارد که در آیات قرآن بطور پراکنده به آنها اشاره شده است: تکامل انسان، اجرای عدالت، هدف دادن به زندگی این جهان، ادامه فیض خداوند و مانند آن.

ولی آیه مورد بحث به هدف دیگری اشاره می‌کنند، و آن بر طرف کردن اختلافات و بازگشت به توحید است.

می‌دانیم مهمترین اصلی که در عالم حکومت می‌کند اصل توحید است این اصل فراگیر هم در ذات و صفات و افعال خدا صادق است و هم در مجموعه عالم آفرینش و قوانینی که بر آن حکومت می‌کند، و هرچیز باید سرانجام به این اصل باز گردد.

و لذا ما معتقدیم که این اختلافها و جنگها و ستیزها روزی همگی پایان می‌گیرد و همه مردم جهان در زیر پرچم حکومت واحدی، حکومت مهدی (علیه السلام)

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۳۳

جمع می‌شوند، چرا که آنچه بر خلاف روح عالم هستی یعنی توحید است باید سرانجام روزی بر چیده شود.

ولی اختلاف عقیده‌ها هرگز بطور کامل در این دنیا، از بین نخواهد رفت چرا که عالم غطاء و پوشش است، ولی سرانجام روزی فرا می‌رسد که این پوششها و پرده‌ها از میان خواهد رفت و یوم البروز و یوم الظهور است.

بنابراین بازگشت به وحدت و پایان گرفتن اختلافات عقیدتی یکی از اهداف معاد را تشکیل می‌دهد که در آیه فوق به آن اشاره شده است.

در آیات فراوانی از قرآن مجید این مسأله تکرار و تاءکید شده که خداوند در روز قیامت در میان مردم داوری می‌کند و اختلافات بر طرف می‌شود.

سپس به دومین نکته یعنی بیان این حقیقت می‌پردازد که اگر آنها بازگشت انسان را به زندگی جدید محال می‌شمردند باید بدانند که قدرت خداوند برتر و بالاتر از اینها است، «هنگامی که ما چیزی را اراده کنیم فقط به آن می‌گوئیم موجود باش! آن نیز بلافاصله موجود می‌شود» (انما قولنا لشیء اذا اردناه ان نقول له کن فیکون).

با چنین قدرت کامله‌ای که تنها فرمان موجود باش، برای وجود هر چیز کافی است، دیگر چه جای شک و تردید در قدرت خدا بر بازگشت مردگان به زندگی باقی می‌ماند.

شاید نیاز به توضیح نداشته باشد که تعبیر به «کن» (موجود باش) نیز به اصطلاح از ضیق بیان و عدم گنجایش الفاظ است، و الا حتی نیاز به جمله کن نیست، اراده خدا همان و تحقق یافتن همان.

اگر بخواهیم مثال کوچک و ناقصی برای این مسأله در زندگی خود بزنیم می‌توانیم آنرا تشبیه به ایجاد تصورات در مغز به مجرد اراده کنیم، آیه‌نگامی که ما تصمیم می‌گیریم تصویری از یک کوه عظیم یا یک اقیانوس پهناور، یا یک باغ وسیع با اشجار فراوان، و مانند اینها در مغز خود داشته باشیم هیچگونه مشکلی برای ما وجود دارد؟ و اصلاً نیاز به جمله و کلمه‌ای داریم؟ بلکه به محض اراده تصویر این موجودات ذهنی در افق ذهن ما نمایان می‌گردد.

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) می‌خوانیم که یکی از یاران پرسید درباره اراده خدا و اراده خلق توضیحی بفرمائید، امام گفت: «اراده از خلق همان تصمیم باطنی و سپس افعالی است که بعد از آن آشکار می‌شود، ولی اراده خدا همان ایجاد کردن او است و نه غیر آن، زیرا که در خداوند نه اندیشه‌ای وجود دارد و نه تصمیم و نه تفکری، این صفات (که همگی زائد بر ذات است) درباره خدا مفهوم ندارد، اینها صفات مخلوقات است، بنابراین اراده خدا همان ایجاد افعال است لا غیر، خداوند می‌گوید: موجود باش، آنهم موجود می‌شود بی آنکه حتی نیاز به لفظ و سخن گفتن به زبان و تصمیم گرفتن و تفکر داشته باشد، و این اراده خدا همچون ذاتش غیر قابل توصیف است».

آیه ۴۱ - ۴۲

آیه و ترجمه

۴۱ و الذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوءنهم فی الدنيا حسنة ولا جر
الآخرة اءکبر لو کانوا یعلمون

۴۲ الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون

ترجمه :

۴۱ - آنها که مورد ستم واقع شدند سپس برای خدا هجرت کردند در این دنیا جایگاه (و مقام) خوبی به آنها می‌دهیم و پاداش آخرت، اگر بدانند، از آنها بزرگتر است.

۴۲ - آنها کسانی هستند که صبر و استقامت پیشه کردند و تنها توکلشان بر

پروردگارشان است.

شاء نزول

بعضی از مفسران در شاء نزول این آیات چنین نقل کرده‌اند که گروهی از مسلمانان مانند «بلال» و «عمار یاسر» و «صهیب» و «خباب» پس از اسلام آوردن در مکه سخت تحت فشار بودند، و برای تقویت اسلام و رساندن صدای خود به دیگران، پس از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه هجرت کردند، هجرتی که باعث پیروزی آنها و دیگران شد، در این میان صهیب که مرد مسنی بود به مشرکان مکه چنین پیشنهاد کرد: من پیر مردم و بودن من با شما سودی به حال شما ندارد، و اگر مخالفان باشم قدرت بر زیان زدن به شما ندارم، بیائید اموال مرا بگیرید و بگذارید به «مدینه» بروم، آنها موافقت کردند.

صهیب تمام اموال خود را به آنها داد و به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هجرت کرد، بعضی به صهیب گفتند معامله پر سودی کردی! آیات فوق نازل شد و پیروزی او

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۳۶

و امثال او را در این جهان و جهان دیگر بازگو کرد.

در تواریخ آمده است که در زمان خلفاء هنگامی که اموال بیت المال تقسیم می‌شد، و نوبت به مهاجرین می‌رسید به آنها می‌گفتند: سهم خود را بگیرید، این همانست که خدا در این دنیا به شما وعده داده و آنچه در انتظار شما در جهان دیگر است بیشتر است، سپس آیه فوق را می‌خواندند.

تفسیر :

پاداش مهاجران

بارها گفته‌ایم یکی از مؤثرترین روشها در برنامه‌های تربیتی که قرآن از آن استفاده می‌کند روش مقایسه و مقارنه است که هر چیزی را با خودش در برابر هم قرار دهند تا موضع هر کدام به روشنی مشخص شود، در تعقیب آیات گذشته که از منکران قیامت و مشرکان لجوج سخن می‌گفت، آیات مورد بحث از مهاجران راستین و پاکباز سخن می‌گوید، تا وضع دو گروه در مقایسه با یکدیگر روشن گردد.

نخست می‌گوید: «کسانی که مورد ستم واقع شدند سپس برای خدا هجرت کردند، در این دنیا جایگاه و مقام خوبی به آنها می‌دهیم» (والذین هاجروا فی

الله من بعد ما ظلموا لنبوئنهم في الدنيا حسنة).
این پاداش دنیای آنهاست «اما پاداش آخرت، اگر بدانند، بسیار بزرگتر است» (و لاجر الآخرة اکبر لو كانوا يعلمون).
در آیه بعد این مهاجران راستین و پر استقامت و با ایمان را با دو صفت

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۳۷

توصیف می‌کند می‌گوید: «آنها کسانی هستند که شکیبائی و صبر و استقامت را پیشه خود ساخته، و توکل و تکیه آنها بر پروردگارشان است» (الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون).

نکته‌ها:

۱ - هر چند مسلمانان دو هجرت داشتند که هجرت اول در محدوده نسبتاً کوچکی بود (هجرت گروهی از مسلمانان و در رأس آنها جعفر بن ابی طالب به حبشه) و هجرت دوم هجرت عمومی و همگانی پیامبر و مسلمین از مکه به مدینه، ولی ظاهر آیات فوق هجرت دوم را بیان می‌کند و شأن نزول نیز آنرا تایید می‌نماید.

درباره اهمیت و نقش هجرت در زندگی و تاریخ مسلمانان در گذشته و حال، و تداوم این مسأله در هر عصر و زمان، بحث مشروحی در ذیل آیه ۱۰۰ سوره نساء و همچنین ذیل آیه ۷۵ سوره انفال داشتیم.
و به هر حال مقام مهاجران در اسلام مقام فوق العاده پر ارجی است، هم خود پیامبر و هم مسلمانان بعد، همگی برای آنها احترام خاصی قائل بودند، چرا که آنها به تمام زندگی خویش، برای گسترش دعوت اسلام، پشت پا زدند، بعضی جان خود را به خطر انداختند، و بعضی مانند صهیب از همه اموال خود چشم پوشیدند، و جالب اینکه خود را در این معامله نیز برنده می‌دانستند.
اگر فداکاری آن مهاجران در آن روزها نبود، محیط خفقان بار مکه و عناصر شیطانی که بر آن حکومت می‌کردند هرگز اجازه نمی‌دادند صدای

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۳۸

اسلام به گوش کسی برسد، و این صدا را برای همیشه در گلوی مؤمنان خفه می‌کردند، اما آنها با این جهش حساب شده، نه تنها مکه را زیر سیطره خود درآوردند، بلکه صدای اسلام را به گوش جهانیان رساندند و این سنتی است

برای همه مسلمانان، در چنین شرائطی، و در همه تاریخ.

۲ - تعبیر به هاجروا فی الله که حتی کلمه «سبیل» هم در آن ذکر نشده اشاره به نهایت اخلاص این مهاجران است که تنها برای خدا و در مسیر الله و به خاطر رضای او و حمایت و دفاع از آئینش دست به چنین هجرتی زدند، نه برای نجات جان خود و یا استفاده مادی دیگر.

۳ - جمله «من بعد ما ظلموا» نشان می دهد که نباید فوراً میدان را خالی کرد، بلکه باید تا آنجا که ممکن است ایستاد و تحمل نمود، اما هنگامی که تحمل آزار دشمن جز جرات و جسارت او و تضعیف مؤمنان ثمری نداشته باشد، در اینجا باید دست به هجرت زد، تا با کسب قدرت بیشتر و فراهم ساختن سنگرهای محکمتر، جهاد در تمام زمینه ها از موضع بهتری تعقیب شود، و به پیروزی طرفداران حق در زمینه های نظامی، فرهنگی، تبلیغاتی منتهی گردد.

۴ - جمله «لنبوئنهم فی الدنيا حسنة» که از ماده «بواءت له مکانا» (مکانی برای او آماده ساختم و او را در آن جای دادم) گرفته شده نشان می دهد که مهاجران راستین اگر چه در آغاز کار، امکانات مادی خود را از دست می دهند، ولی سرانجام حتی از نظر زندگی دنیا پیروزی با آنها است.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۳۹

چرا انسان زیر فشار ضربات دشمن بماند و ذلیلانه بمیرد، چرا باشجاعت مهاجرت نکند و از موضع تازه ای به مبارزه بر نخیزد تا حق خویش را بگیرد؟! در سوره نساء آیه ۱۰۰ همین مسأله با صراحت بیشتری بیان شده است و من یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغما کثیرا و سعة: «کسانی که در راه الله هجرت کنند در این دنیای پهناور خدا، نقاط فراوان امن و وسیعی پیدا می کنند که می توانند در آنجا بینی مخالفان را به خاک بمالند»!

۵ - انتخاب دو صفت «صبر» و «توکل» برای مهاجران، دلیلش روشن است، زیرا در چنین حوادث سخت و طاقت فرسا که در زندگی انسان پیش می آید در درجه اول شکیبائی و صبر و استقامت لازم است، استقامتی به عظمت حادثه و یا برتر و بیشتر، سپس توکل و اعتماد بر خدا، و اصولاً اگر انسان در این گونه حوادث تکیه گاه محکم و مطمئن معنوی نداشته باشد، صبر و استقامت برای او ممکن نیست.

بعضی گفته اند انتخاب صبر بخاطر این است که در آغاز این مسیر به سوی الله

شکیبائی و استقامت در برابر خواسته‌های نفس، لازم است، و انتخاب توکل به خاطر آن است که پایان این مسیر به انقطاع و بریدن از هر چه غیر خدا است و پیوستن به او می‌انجامد، بنابراین صفت اول آغاز راه است و دوم پایان آن. و به هر حال هجرت در بیرون، بدون هجرتی در درون، ممکن نیست، انسان نخست باید از علائق پست مادی درونی ببرد، و به سوی فضائل اخلاقی هجرت کند تا بتواند در بیرون دست به چنین هجرتی بزند و از دار الکفر - با پشت پا زدن به همه چیز - به دار الایمان منتقل گردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۴۰

آیه ۴۳ - ۴۴

آیه و ترجمه

۴۳ و ما أرسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم فسلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون

۴۴ بالبینت و الزبر و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون

ترجمه :

۴۳ - ما پیش از تو جز مردانی که به آنها وحی می‌کردیم نفرستادیم، اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع سؤال کنید.

۴۴ - (از آنها که آگاهند) از دلائل روشن و کتب (پیامبران پیشین) و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی، شاید اندیشه کنند.

تفسیر :

اگر نمی‌دانید پرسید!

گرچه دو آیه اخیر به تناسب بحثهای مربوط به مشرکان سخن از مهاجران راستین داشت، ولی آیات مورد بحث بار دیگر به بیان مسائل گذشته در رابطه با اصول دین می‌پردازد، و به یکی از اشکالات معروف مشرکان پاسخ می‌گوید: آنها می‌گفتند: چرا خداوند فرشته‌ای را برای ابلاغ رسالت نازل نکرده است (و یا می‌گفتند چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مجهز به یک نیروی فوق العاده نیست که ما را مجبور به ترک کارهایمان بنماید)

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۴۱

خداوند در پاسخ آنها می‌گوید: «ما پیش از تو نیز رسولانی فرستادیم و این رسولان جز مردانی که وحی به آنها فرستاده می‌شد نبودند» (و ما رسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم).

آری این مردان از جنس بشر بودند، با تمام غرائز و عواطف انسانی، دردهای آنها را از همه بهتر تشخیص می‌دادند، و نیازهای آنها را به خوبی درک می‌کردند، در حالی که هیچ فرشته‌ای نمی‌تواند از این امور به خوبی آگاه گردد، و آنچه را در درون یک انسان می‌گذرد به وضوح درک کند.

مسلمانان وحی و وظیفه‌ای جز ابلاغ رسالت نداشتند، کار آنها گرفتن وحی و رساندن به انسانها و کوشش از طرق عادی برای تحقق بخشیدن به اهداف وحی بود، نه اینکه با یک نیروی خارق العاده الهی، و برهم زدن همه قوانین طبیعت، مردم را مجبور به قبول دعوت و ترک همه انحرافات کنند، که اگر چنین می‌کردند ایمان آوردن افتخار و تکامل نبود.

سپس برای تاءکید و تاءیید این واقعیت اضافه می‌کند: «اگر این موضوع را نمی‌دانید بروید و از اهل اطلاع بپرسید» (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون).

«ذکر» به معنی آگاهی و اطلاع است و اهل ذکر مفهوم وسیعی دارد که همه آگاهان و اهل اطلاع را در زمینه‌های مختلف شامل می‌شود، و اگر بسیاری از مفسرین اهل ذکر را در اینجا به معنی علمای اهل کتاب تفسیر کرده‌اند نه به این معنی است که اهل ذکر مفهوم محدودی داشته باشد بلکه در واقع از قبیل تطبیق کلی بر مصداق است زیرا سؤال درباره پیامبران و رسولان پیشین و اینکه آنها مردانی از جنس بشر با برنامه‌های تبلیغی و اجرائی بودند قاعدتاً می‌بایست از دانشمندان اهل کتاب و علمای یهود و نصاری بشود، درست است که آنها با مشرکان در تمام جهات هم عقیده نبودند، ولی همگی در این جهت که با

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۴۲

اسلام مخالفت داشتند، هماهنگ بودند، بنابراین علمای اهل کتاب برای بیان حال پیامبران پیشین منبع خوبی برای مشرکان محسوب می‌شدند.

راغب در «مفردات» می‌گوید: ذکر دو معنی دارد گاهی به معنی حفظ و گاهی به معنی یادآوری است، البته این یادآوری ممکن است بوسیله دل بوده باشد (که ذکر درونی و باطنی محسوب می‌شود) و ممکن است بوسیله زبان

باشد (که ذکر لفظی محسوب می‌گردد) و اگر می‌بینیم به قرآن، ذکر گفته شده است به خاطر همانست که حقایقی را بازگو می‌کند. آیه بعد می‌گوید «اگر شما آگاه از دلائل روشن پیامبران و کتب آنهانستید به آگاهان مراجعه کنید» (بالبينات و الزبر). بینات جمع «بینة» به معنی دلائل روشن است، و ممکن است در اینجا اشاره به معجزات و سایر دلائل اثبات حقانیت انبیاء باشد، «زبر» جمع «زبور» به معنی کتاب است، در واقع «بینات»، دلائل اثبات نبوت را می‌گوید، و «زبر» اشاره به کتابهایی است که تعلیمات انبیاء در آن جمع بوده است.

سپس روی سخن را به پیامبر کرده و می‌گوید: «ما این ذکر را (قرآن را) بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی»

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۴۳

(و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم).
 «و تا اینکه آنها در این آیات، و وظائفی که در برابر آن دارند، بیندیشند» (و لعلهم یتفکرون).

در واقع دعوت و برنامه رسالت تو از نظر اصولی چیز نو ظهور و بی‌سابقه‌ای نیست همانگونه که بر رسولان پیشین، کتب آسمانی نازل کردیم تا مردم را به وظائفشان در برابر خدا و خلق و خویشتن آشناسازند بر تو نیز این قرآن را نازل کردیم، تا به تبیین مفاهیم و تعالیم آن‌پرداز و اندیشه انسانها را بیدار سازی، تا با احساس تعهد و مسؤولیت (نه از طریق اجبار و قوه قهریه ناشناخته الهی) در راه حق گام بگذارند و به سوی تکامل پیش بروند.

نکته:

اهل ذکر کیانند؟

در روایات متعددی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد شده می‌خوانیم که اهل ذکر امامان (علیهم‌السلام) هستند، از جمله در روایتی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما‌السلام) می‌خوانیم که در پاسخ سؤال از آیه فوق فرمود: نحن اهل الذکر و نحن المسؤولون: «ما اهل ذکریم، و از ما باید سؤال شود». و در روایت دیگری از امام باقر (علیه‌السلام) می‌خوانیم که در تفسیر همین آیه فرمود: الذکر القرآن، و آل الرسول اهل الذکر، و هم المسؤولون: «ذکر، قرآن است، و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اهل ذکرند، و از آنها باید

سؤال کرد).

در بعضی دیگر می‌خوانیم که «ذکر» شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و اهل بیت او اهل ذکر هستند. روایات متعدد دیگری نیز به همین مضمون رسیده.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۴۴

در بسیاری از تفاسیر و کتب اهل سنت نیز روایاتی به همین مضمون می‌خوانیم از جمله در تفسیرهای دوازده‌گانه معروف اهل سنت از ابن عباس در ذیل آیه فوق چنین نقل شده که گفت: هو محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین (علیهما السلام) هم اهل ذکر و العقل و البیان: «اینان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهما السلام) هستند آنها اهل ذکرند و اهل علم و عقل و بیان».

این نخستین بار نیست که ما در روایاتی که در تفسیر آیات قرآن وارد شده است بیان مصداق‌های معینی را می‌بینیم که مفهوم وسیع آیه را هرگز محدود نمی‌کند، و همانگونه که گفتیم: ذکر به معنی هر گونه آگاهی و یادآوری و اطلاع است، و اهل ذکر، آگاهان و مطلعین را در همه زمینه‌ها در بر می‌گیرد.

ولی از آنجا که قرآن مجید نمونه بارز یادآوری و علم و آگاهی است به آن «ذکر» اطلاق شده و همچنین شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مصداق روشن ذکر است، به همین ترتیب امامان معصومین که اهل بیت او و وارث علم او هستند، روشنترین مصداق اهل ذکرند. ولی قبول همه این مسائل هیچگونه منافاتی با عمومیت مفهوم آیه و همچنین مورد نزول آن که دانشمندان اهل کتاب است ندارد، و به همین دلیل علمای اصول و فقه‌های ما در مباحث مربوط به اجتهاد و تقلید و پیروی ناآگاهان در مسائل دینی از آگاهان و مجتهدین به این آیه استدلال کرده‌اند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۴۵

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که در روایتی که در عیون الاخبار از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) نقل شده است می‌خوانیم که امام به آن کسانی که آیه فوق را به دانشمندان یهود و نصاری تفسیر کرده بودند خرده می‌گیرد

و می‌گوید: «سبحان الله مگر چنین چیزی ممکن است؟ اگر ما به علمای یهود و نصاری مراجعه کنیم مسلماً ما را به مذهب خود دعوت می‌کنند، سپس فرمود: اهل ذکر ما هستیم».

ولی پاسخ این سؤال روشن است، امام این سخن را به کسانی می‌گوید که آیه را منحصر به معنی مراجعه به علمای اهل کتاب در هر عصر و زمان تفسیر کرده بودند، در حالی که مسلماً چنین نیست در عصر و زمانی همچون عصر و زمان امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) هرگز مردم موظف نبودند که برای درک حقایق به علمای یهود و نصاری مراجعه کنند، در این گونه اعصار، مرجع علمای اسلام که در رأس آنها ائمه اهل بیت (علیهم السلام) قرار داشتند بودند. به عبارت دیگر اگر مشرکان عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای آگاهی از این مسائل که پیامبران خدا همیشه از جنس بشر بودند و وظیفه داشتند به آگاهان از اهل کتاب مراجعه کنند، مفهومی این نیست که تمام مردم در هر زمانی باید به آنها مراجعه نمایند، بلکه هر مسئله‌ای را در هر زمانی باید از آگاهان نسبت به آن مسئله پرسید، و این مطلب روشنی است.

به هر حال آیه فوق بیانگر یک اصل اساسی اسلامی در تمام زمینه‌های زندگی مادی و معنوی است و به همه مسلمانان تاءکید می‌کند که آنچه رانمی‌دانند از اهل اطلاعش بپرسند و پیش خود در مسائلی که آگاهی ندارند دخالت نکنند. به این ترتیب «مسائل تخصصی» نه تنها در زمینه مسائل اسلامی و دینی از سوی قرآن به رسمیت شناخته شده، بلکه در همه زمینه‌ها مورد قبول و تاءکید

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۴۶

است، و روی این حساب بر همه مسلمانان لازم است که در هر عصر و زمان افراد آگاه و صاحب نظر در همه زمینه‌ها داشته باشند که اگر کسانی مسائلی را نمی‌دانند به آنها مراجعه کنند.

ولی ذکر این نکته نیز لازم است که باید به متخصصان و صاحب نظرانی مراجعه کرد که صداقت و درستی و بی نظری آنها ثابت و محقق است، آیا ما هرگز به یک طبیب آگاه و متخصص در رشته خود که از صداقت و درستکاریش در همان کار خود، مطمئن نیستیم مراجعه می‌کنیم؟! لذا در مباحث مربوط به تقلید و مرجعیت، صفت عدالت را در کنار اجتهاد و یا علمیت قرار داده‌اند، یعنی مرجع تقلید هم باید عالم و آگاه به مسائل اسلامی باشد و هم با تقوا و پرهیزکار.

آیه ۴۵-۴۷

آیه و ترجمه

اء فاءمن الذين مكروا السيئات اءن يخسف الله بهم الارض اءو ياءتيهم العذاب من حيث لا يشعرون ۴۵ اءو ياءخذهم فى قلوبهم فما هم بمعجزين ۴۶ اءو ياءخذهم على تخوف فان ربكم لرءوف رحيم ۴۷

ترجمه :

۴۵ - آیا توطئه‌گران از این عذاب الهی ایمن گشتند که ممکن است خدا آنها را در زمین فرو برد و یا مجازات (حق) از آنجا که انتظارش را ندارند به سراغشان بیاید.

۴۶ - یا به هنگامی که (برای کسب مال و ثروت فزونتر) در رفت آمدند امانشان را بگیرد در حالی که قادر به فرار نیستند.

۴۷ - یا بطور تدریجی با هشدارهای خوفانگیز آنها را گرفتار سازد چرا که پروردگار رؤف و رحیم است.

تفسیر :

انواع مجازات‌ها در برابر انواع گناهان!

قرآن در بسیاری از بحث‌ها، مطالب استدلالی را با مسائل عاطفی چنان به هم می‌آمیزد که برترین اثر را در نفوس شنوندگان داشته باشد، آیات فوق، نمونه‌های از این روش است، آیات گذشته یک بحث منطقی در زمینه نبوت و معاد با مشرکان داشت، ولی آیات مورد بحث به تهدید جباران و مستکبران و گنهکاران لجوج می‌پردازد و آنها را به انواع عذاب‌های الهی بیم می‌د

نخست می‌گوید: آیا این توطئه‌گرانی که برای خاموش کردن نور حق به انواع نقشه‌های شوم متوسل شدند از عذاب الهی ایمن گشتند که ممکن است خداوند هر آن آنها را در زمین فرو ببرد؟! (ا فامن الذين مكروا السيئات ان يخسف الله بهم الارض).

آیا بعید است که در زمین لرزه وحشتناکی رخ دهد، پوسته زمین بشکافد و دهان باز کند و آنها و همه زندگانی‌شان را در خود فرو برد، همانگونه که در تاریخ اقوام، کرارا اتفاق افتاده است؟.

جمله «مکروا السيئات» به معنی توطئه‌چینی و نقشه‌کشی برای مقاصد شوم و رسیدن به هدفهای نادرست می‌باشد، همانند توطئه‌هایی که مشرکان برای خاموش کردن نور قرآن و نابود کردن پیامبر اسلام و اذیت و آزار مؤمنان می‌چیدند.

یخسف از ماده «خسف» (بر وزن وصف) به معنی پنهان گشتن و مخفی شدن است، لذا پنهان شدن نور ماه در زیر سایه زمین را خسوف می‌نامند و چاه مخسوف به چاهی می‌گویند که آب در آن پنهان گردد، و نیز پنهان شدن انسانها و خانه‌ها را در شکاف زمین (شکافی که بر اثر زلزله‌ها پدید می‌آید) خسف می‌گویند.

سپس اضافه می‌کند: یا اینکه هنگامی که آنها در حال غفلتند عذاب الهی از همانجا که انتظارش را ندارند به سراغشان بیاید (او یاتیهم العذاب من حیث لا یشعرون).

«و یا به هنگامی که آنها برای کسب مال بیشتر و در آمد فزونتر در رفت و آمد هستند، عذاب دامانشان را بگیرد» (او یاخذهم فی تقلبهم). در حالی که قادر به فرار از چنگال عذاب نیستند (فما هم بمعجزین).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۴۹

همانگونه که سابقاً هم گفته‌ایم «معجزین» از ماده اعجاز به معنی ناتوان ساختن است، و در این موارد به معنی فرار کردن از چنگال عذاب و مقاومت در برابر آن می‌باشد.

و یا اینکه مجازات الهی یکمرتبه به سراغشان نیاید بلکه بطور تدریجی و ضمن هشدارهای پی در پی، آنها را گرفتار سازد؟ (او یاخذهم علی‌تخوف). امروز همسایه آنها گرفتار سانجهای می‌شود، فردا یکی از بستگانشان گرفتار حادثه‌های و روز دیگر بعضی از اموالشان نابود می‌گردد، و خلاصه هشدارها یکی بعد از دیگری به سراغ آنها می‌آید اگر بیدار شدند چه بهتر، و گرنه مجازات نهائی آنها را فرو خواهد گرفت.

تدریجی بودن عذاب و مجازات در این گونه موارد برای آن است که هنوز احتمال هدایت در این گروه وجود دارد، و رحمت خداوند اجازه نمی‌دهد که با اینها همچون سایرین رفتار شود زیرا پروردگار شما رؤوف و رحیم است (فان ربکم لرؤف رحیم).

جالب توجه اینکه در آیات فوق سخن از چهار نوع مجازات به میان آمده است،

نخست خسف و فرو رفتن در زمین، دوم مجازات غافلگیرانه از آنجائی که انسان انتظار آن را ندارد سوم عذابی که به هنگام تلاش و کوشش در جمع مال به سراغ انسان می آید و چهارم مجازات تدریجی.

مسلم است که هر یک از این چهار نوع مجازات، تناسب با نوعی از گناه دارد، هر چند همه آنها در مورد الذین مکروا السيئات (آنها که توطئه های شوم می چینند) وارد شده است، زیرا میدانیم همه کار خدابر طبق حکمت و تناسب استحقاقها است.

مفسران تا آنجا که ما دیدهایم در این زمینه سخنی ندارند، ولی چنین

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۵۰

به نظر میرسد که: مجازات نخست مخصوص آن گروه از توطئه گرانی است که در صف جباران و مستکبران خطرناکند همچون قارونها که خداوند چنان آنها را از اوج قدرت پائین می کشد و بدرون خاک و اعماق زمین فرو می فرستد که مایه عبرت همگان گردد.

نوع دوم ویژه توطئه گرانی است که در عیش و نوش و هوسهای سرکش خود غرقند، ناگهان عذاب الهی دامانشان را از آنجا که انتظار ندارند می گیرد. نوع سوم مخصوص دنیا پرستان زراندوزی است که شب و روز در تلاشد که از هر طریق و با هر جنایتی که ممکن است بر حجم ثروت خود بیفزایند که خداوند آنها را در همان حال که سرگرم جمع ثروتند گرفتار عذاب می کند.

و اما مجازات نوع چهارم از آن کسانی است که طغیان و توطئه و گناهشان به آن حد و پایه نرسیده است که راه بازگشتی برای آنان وجود نداشته باشد، در اینجا خداوند از طریق تخوف (هشدار و تهدید) آنها را کیفر می دهد یعنی نخست با حوادث دردناکی که در اطراف آنها به وقوع می پیوندد به آنها بیدار باش می دهد، اگر بیدار شدند و وضع خود را اصلاح کردند چه بهتر و گرنه آنانرا در کام عذاب فرو می برد.

بنابر این ذکر راءفت و رحمت خداوند به عنوان یک علت مربوط به گروه چهارم است که هنوز تمام پیوندهای خود را از خدا نبریده اند و همه پلهارا پشت سر خود ویران نساخته اند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۵۱

آیه ۴۸-۵۰

آیه و ترجمه

ا و لم یروا الی ما خلق الله من شیء یتفیؤا ظلله عن الیمین و الشمال سجدا لله و هم دخرون ۴۸ و لله یسجد ما فی السموت و ما فی الارض من دابة و الملئكة و هم لا یتکبرون ۴۹ یخافون ربهم من فوقهم ویفعلون ما یؤمرون ۵۰

ترجمه :

۴۸ - آیا آنها مخلوقات خدا را ندیدند که چگونه سایه هایشان از راست و چپ حرکت دارند و با خضوع برای خدا سجده می کنند!

۴۹ - (نه تنها سایه ها بلکه) تمام آنچه در آسمانها و در زمین از جنبندگان وجود دارد و همچنین فرشتگان، برای خدا سجده می کنند و هیچگونه تکبری ندارند.

۵۰ - آنها از (مخالفت) پروردگارشان که حاکم بر آنهاست می ترسند، و آنچه را مأموریت دارند انجام می دهند.

تفسیر :

سجده همه جنبندگان حتی سایه هایشان برای خدا! این آیات بار دیگر به بحث توحید باز می گردد، نخست می گوید: آیا آنها (مشرکان توطئه گر) مخلوقات خدا را ندیدند که چگونه سایه هایشان از راست و چپ حرکت دارند و با خضوع برای خدا سجده

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۵۲

(ا و لم یروا الی ما خلق الله من شیء یتفیؤ ظلله عن الیمین و الشمال سجدا لله و هم داخرون).

«یتفیؤ» از ماده «فیء» به معنی بازگشت و رجوع است.

بعضی گفته اند عرب سایه موجودات را به هنگام صبحگاهان، ظل می نامد و در عصرگاهان «فیء»، و اگر می بینیم به قسمتی از غنائم و اموال فیء گفته می شود، اشاره لطیفی به این حقیقت است که بهترین غنائم دنیا همچون سایه عصرگاه است که بزودی زائل و فانی می شود.

ولی با توجه به اینکه در آیه فوق به سایه های راست و چپ اشیاء اشاره شده و کلمه فیء برای همه آنها به کار رفته استفاده می شود که فیء در اینجا معنی وسیعی دارد و هر گونه سایه را شامل می شود.

قبل

فہرست

بعد